



Journal of Sepehr-e Siyasat
Vol. 6, No. 20, Summer 2019, pp. 163-183

فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست
سال ۶، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۸، صفحات ۱۸۳-۱۶۳

Velayat-e Faqih In political thought Ayatollah Abdul Fattah Hosseini Maraghey

Rashid Rekabian

Assistant professor, faculty member of Ayatollah Boroujerdy University, Boroujerd, Iran ra.rekabian@gmail.com

Received: 18 March 2019; Accepted: 21 August 2019

Abstract

The jurisprudence of the jurisprudence is one of the theological and jurisprudential issues in Shiite political thought that has been the focus of the absence since the absence of the jurists, but disagreement over its jurisdiction and jurisdiction. Accordingly, many jurists have examined the reasons for the jurisprudence of the jurisprudence. One of the jurists who has elaborated and inferred the discussion of the jurisprudence of the jurists is Ayatollah Abdul Fattah Hosseini Maraghey in his book Al-Anawin. From Maragheh's point of view, there are a number of provinces, according to which governments can be said to be legitimate if one of these provinces is governed, namely, the province of Allah, the province of the Prophet and the infallible Imams, and the province of the jurist. Maragheh cites the proofs of jurisprudence for the following reasons: student consensus, movable consensus, narrative consensus. Accordingly, divide the narrations into 8 categories and some of them cite one narrative and some others as saying that the jurists are the guardians of the infallible (as), and a government outside of the infallible (or) infallible province, the government. Its kind and province is illegitimate.

Keywords: Velayat-e Faqih, Guardianship Masoum, Abdul Fattah Hosseini Maraghey, Al-Anawin Book.



ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله میر عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای

رشید رکابیان

استادیار، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. ra.recabian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۲۷ اسفند ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۳۰ مرداد ۱۳۹۸

چکیده

ولایت فقیه یکی از مباحث کلامی و فقهی در اندیشه سیاسی شیعه می‌باشد که از دوران غیبت مورد توجه بوده و در اصل آن بین فقها اختلافی وجود نداشته است، بلکه در نحوه حدود و اختیارات آن اختلاف نظر وجود دارد. بر این اساس فقهای زیادی از به بررسی دلایل ولایت فقیه پرداخته‌اند. یکی از فقهایی که بحث ولایت فقها را به صورت مبسوط مطرح و آن را استنباط نمود، آیت‌الله عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای در کتاب «الغناوین» است. از دیدگاه مراغه‌ای ولایت اقسامی دارد، که براساس آن می‌توان گفت حکومت‌ها، در صورتی مشروع هستند که یکی از این ولایت‌ها بر آنها حکمرانی کند، این ولایت‌ها عبارتند از: ولایت الله، ولایت پیامبر و امامان معصوم (ع) و ولایت فقیه. مراغه‌ای برای اثبات ولایت فقها به دلایل زیر استناد می‌کند: اجماع محصل، اجماع منقول، اجماع روایی. بر این اساس روایات را به ۸ دسته تقسیم و ذیل بعضی از دسته‌ها یک روایت و ذیل بعضی دیگر چند روایت نقل کرده و معتقد است فقها نایبان معصومین (ع) می‌باشند، و حکومتی خارج از ولایت معصوم (ع)، یا نایب معصوم، حکومت جور و ولایتش نامشروع است.

کلیدواژه‌ها: ولایت فقیه، ولایت معصوم (ع)، عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای، کتاب الغناوین.

طرح مسأله

بحث ولایت فقیه یکی از موضوعات اندیشه سیاسی شیعه است و ریشه در اعماق فقه شیعه دارد و از دیرباز در میان متکلمان و فقیهان مطرح بوده است. عده‌ای بحث ولایت فقیه را از باب امور حسبه و عده‌ای با استفاده از مبانی کلامی در استمرار رسالت انبیاء و اولیاء دانسته‌اند؛ زیرا بسیاری از احکام و قوانین اسلامی، بسته به وجود حاکم و ولی شرعی است و یا دست‌کم، باید با اجازه وی اجرا گردد. فقهای پیشین، هرچند به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر تاریخ گذشته کشورهای اسلامی و چیرگی حکومت‌های ستم‌پیشه و مهیا نبودن زمینه حاکمیت فقها، به گونه‌ای مستقل به این مقوله نپرداخته‌اند، ولی در جای‌جای کتاب‌های فقهی خود، به تناسب از آن سخن گفته‌اند و احکامی را نیز بر آن بار کرده‌اند و از آغاز غیبت کبرای حضرت مهدی «عج» تاکنون، هیچ فقیه و اندیشمندی در حوزه شناخت دین بر این باور نبوده است که فقیه هیچ ولایتی ندارد. بلکه آن چه تا حدودی مورد بحث و گفتگو بین صاحب‌نظران بوده است، مراتب و درجات این ولایت است. به گونه‌ای که برخی چون مرحوم نراقی در کتاب «عوایدالایام»، مرحوم نجفی صاحب جواهر و امام خمینی، تمامی اختیاراتی را که ولی معصوم داراست، برای ولی فقیه دانسته، مگر اینکه چیزی استثناء شده باشد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵۶). بر این اساس ولایت فقیه در میان فقهای شیعه پس از غیبت ولی عصر (عج) به دو گونه طرح شده است. بسیاری از فقیهان پیشین چون شیخ مفید، شیخ

طوسی، سید مرتضی... و فقیهان پسین چون محقق حلی، علامه حلی، شهیدین و از جمله مقدس اردبیلی و هم‌روزگاران، به گونه‌ای مستقل و مستدل به این مقوله پرداخته‌اند و به آن در ضمن کتاب‌های فقهی به مناسبت‌های گوناگون اشاره‌ای داشته‌اند. برخی دیگر از فقیهان چون مرحوم نراقی، مرحوم صاحب جواهر، مرحوم کاشف الغطاء، میرفتاح حسینی، بحرالعلوم، علامه نائینی و... به گونه‌ای مستقل و مستدل ولایت فقیه و مسائل مربوط به آن را به بحث گذاشته‌اند (برجی، ۱۳۸۵، ص ۵۶-۶۷) و حوزه اختیارات فقیه را گسترده می‌دانستند (مزینانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵-۱۴۶). مراغه‌ای که جزء علمای ایران معاصر است بحث ولایت فقیه را مستدل در کتاب «العناوین» آورده است. مراغه‌ای با توجه به شرایط سیاسی زمانه‌اش رساله سیاسی تدوین نکرد، اما مهمترین اثر فقهی و اصولی او کتاب «عناوین الاصول و قوانین الفصول» مشهور به «العناوین» می‌باشد. در این اثر، اندیشه سیاسی مراغه‌ای را در مورد حکومت، سیاست و جامعه می‌توان استخراج کرد. بر این اساس بحث «ولایت فقیه» یکی از اندیشه‌های سیاسی مراغه‌ای است که در عنوان‌های ۷۳-۷۵ به آن پرداخته است.

بر این اساس در مقاله حاضر به بررسی نظریه ولایت فقیه با روش توصیفی - تحلیلی در اندیشه میرفتاح حسینی مراغه‌ای پرداخته می‌شود.

زندگی‌نامه

آیت‌الله سید میرعبدالفتاح حسینی مراغه‌ای در نیمه اول قرن سیزده در روستای سنوکش از توابع مراغه دیده به جهان گشود (بیگ باباپور، ۱۳۹۵، ص ۱۱) و برای تحصیل به مراغه آمده و پس از تکمیل مقدمات و سطوح متوسطه آن زمان، جهت ادامه تحصیل به کشور عراق عزیمت و در حوزه نجف اشرف مسکن گزیده و تا آخر عمر به تحصیل، تدریس و تالیف در آن حوزه اشتغال یافت و در سال ۱۲۵۰ هجری قمری از سرای فانی به دار باقی شتافته و در نجف اشرف مدفون شد (نصیری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۵). این فقیه فرزانه که در فقه و اصول مهارت بسیار داشت،

یکی از استوانه‌های مهم مرجعیت در صدر قرن سیزده محسوب می‌شود (صمیمی، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

مراغه‌ای دارای اساتید بسیار زیادی بوده است، از مهمترین آنها شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ موسی و شیخ علی کاشف الغطاء (دو فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء) بوده‌اند. بیشتر علما این مطلب را یادآور شده‌اند و خود ایشان نیز در اواسط عنوان سوم جلد یک کتابش می‌گویند:

«عند قراءة تانا علی جناب شیخنا و امامنا الاجل الاوقر و التحریر الاکبر جناب الشیخ موسی ابن الشیخ جعفر قدس الله سره» (حسینی مراغه‌ای، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۹).

همچنین از وجود مرحوم سید محمد مجاهد صاحب مناهل و مرحوم نراقی هم بهره برده است که در اوائل عنوان ۳۵ و در صفحه ۱۸۱ و ۲۵۳ یادی از آنان برده است (همان، ج ۱، ص ۲۵۳). شیخ آقا بزرگ تهرانی از او چنین یاد کرده است:

«فقیهی بزرگ و عالمی بزرگوار، و از اعلام جلیل القدر و آیات عظام بود. علاوه بر عناوین الاصول، فواید دیگری در چند مجلد دارد، که بخشی از آن در مباحث الفاظ از علم اصول و بخش دیگر در فقه و حاشیه شرایع الاسلام است... او رساله‌ای هم در بکارگیری دایره هندسیه در اهداف هیوی و تعیین اوقات شرعی نوشته است، و از مجموع این آثار به دست می‌آید، مؤلف از شخصیت‌های استخوان‌دار و پخته علمی بوده است» (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۶).

آثار ایشان عبارتند از: العناوین، اخبار امامة الباقرع، کتاب البیع، التقریرات، الحیاض المتبعة، رسالة فی عمل الدائرة الهندیة، رسالة فی الموثقین (همان، ص ۳۷).

اما کتاب دو جلدی «عناوین الاصول»، از معروف‌ترین تالیفات عالم فاضل حاج سید فتاح حسینی مراغی است که در تاریخ (۱۲۴۶ق.) تالیف و در سال‌های (۱۲۷۴ و ۱۲۹۷ق.) تجدید چاپ شده است.

عناوین الاصول حاوی ۹۴ قاعده فقهی (یا به تعبیر مؤلف، عنوان) در دو جلد است. این قواعد در فهرستی که احتمالاً خود او تنظیم کرده است، به هفت دسته کلی تقسیم شده‌اند:

۱. قواعد مشترک در همه ابواب فقه (عنوان یکم تا یازدهم)
 ۲. قواعد ویژه عبادات (عنوان دوازدهم تا بیست و ششم)
 ۳. قواعد معاملات (عنوان بیست و هفتم تا چهل و ششم)
 ۴. قواعد مُبطلات عقود (عنوان چهل و هفتم تا پنجاه و شش)
 ۵. قواعد اسباب و مُسقطات ضَمَان (عنوان پنجاه و هفتم تا هفتاد و دوم)
 ۶. قواعد ویژه اقسام ولایت و سیاسات شرعیه (عنوان هفتاد و سوم تا هشتاد و دوم)
 ۷. قواعد ویژه شرایط عام تکلیف، مانند بلوغ و عقل و رشد و اسلام (عنوان هشتاد و سوم تا نود و چهارم).
- مصنف در ابتدای هر عنوان پس از طرح مساله، اقوال و وجوه محتمل در آن را مطرح کرده و به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت نظر خود را بیان می‌کند (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۵).

تعریف مفاهیم پژوهش

ولایت

در قرآن سخن از «ولاء» و «موالات» و «تولی» زیاد رفته است. در این کتاب بزرگ آسمانی مسائلی تحت عناوین مذکور مطرح شده، اما آنچه مجموعاً از تدبیر در این کتاب مقدس بدست می‌آید این است که از نظر اسلام دو نوع «ولاء» وجود دارد؛ منفی و مثبت؛ یعنی از طرفی مسلمانان، مأموریت دارند که نوعی «ولاء» را نپذیرند و ترک کنند و از طرف دیگر دعوت شده‌اند که «ولاء» دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند.

ولاء اثباتی اسلامی نیز به نوبه خود به دو قسم است: ولاء عام و ولاء خاص. ولاء

خاص نیز اقسامی دارد: ولاء محبت، ولاء امامت، ولاء زعامت، ولاء تصرف یا ولایت تکوینی (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۳).

ولاء، ولایت، ولایت، ولی، مولى، اولی و امثال اینها همه از ماده «ولی»- و، ل، ی- اشتقاق یافته‌اند. این واژه از پر استعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است؛ می‌گویند در ۱۲۴ مورد به صورت اسم و ۱۱۲ مورد در قالب فعل در قرآن کریم آمده است (همان).

ولایت» معانی مختلفی دارد. ریشه لغوی آن «ولی» به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق.، ص ۵۳۳).

در فرهنگ فارسی معین، برای لفظ «ولی» معانی متعددی از قبیل دوست، یار، صاحب، حافظ، آن که از جانب کسی در کاری تولیت دارد و برای «ولایت» معنی حکومت کردن بیان شده است. پس «ولایت» همان حکومت و سرپرستی است که در ریشه لغوی آن نهفته است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: معنای «ولایت» در اصطلاح و استعمال اسلامی این است: یعنی حکومتی که در آن اقتدار حاکمیت هست، ولی خودخواهی نیست؛ جزم و عزم قاطع هست، اما استبداد به رأی نیست (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

فقیه کیست؟

«فقه» در لغت عرب به معنای فهم و درک، و «فقیه» به معنای صاحب فهم و درک است. اما با توجه به امتیاز اساسی که در لغت عرب، بین وزن «فعلیل» و «فاعل» وجود دارد که وزن «فاعل» تنها ثبوت آن صفت مثلاً «علم» برای ذات را فهمانده، ولی وزن «فعلیل» علاوه بر اثبات صفت برای ذات، دوام و استمرار و به تعبیر بهتر تجربه و تخصص را نیز می‌فهماند؛ لذا، «فقیه» به معنای متخصص در فقه خواهد بود. در اصطلاح، «فقیه» به کسی گفته می‌شود که قوه و نیروی فعلی برای استخراج همه یا اکثر

احکام شرعی و قوانین کلی اسلام را از منابع اولیه آن یعنی کتاب، سنت، اجتماع و عقل داشته باشد (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶).

مفهوم ولایت فقیه

ولایت فقیه معانی زیادی دارد که مهمترین آن عبارت است از:

«ولایت فقیه، نیابت امام معصوم (ع) در دوران غیبت است که علت اصلی آن نیز آگاهی فقیه به احکام، قوانین و مقررات دین و برخورداری از شرایط اجتهاد و عدالت است؛ چه از نظر علمی تصور می‌شود آگاه‌ترین فرد به برنامه‌های اجرایی و مقررات دینی پس از امام معصوم (ع)، فقیه است و از نظر معنوی نیز تصور می‌شود که نزدیک‌ترین فرد به عصمت و عدالت امام، فقیه عادل است که از ملکه عدالت برخوردار شده و احتمال بروز گناه و خطا در مورد او از دیگران کمتر است» (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵).

اقسام ولایت

ولایت سرپرستی، گاه ولایت تکوینی است، گاه ولایت بر تشریح است و زمانی ولایت در تشریح...، ولایت تکوینی یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها، مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خودش. هر انسانی نسبت به قوای ادراکی خود، مانند نیروی وهمی و خیالی و نیز بر قوای تحریکی خویش مانند شهوت و غضب، ولایت دارد؛ اگر دستور دیدن می‌دهد، چشم او اطاعت می‌کند. البته این پیروی و فرمان‌بری در صورتی است که نقص در این اعضا وجود نداشته باشد. ولایت بر تشریح، همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریح احکام است؛ یعنی اینکه کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد... تنها قانون کامل و شایسته برای انسان، قانونی است که از سوی خالق انسان و جهان و خدای عالم و حکیم مطلق باشد و لذا ولایت بر تشریح و قانون‌گذاری، منحصر به ذات

اقدس اله است؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره فرموده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام، ۵۷).

ولایت تشریحی، یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی که خود بر دو قسم است: یکی ولایت بر محجوران و دیگری ولایت بر جامعه خردمندان» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳ - ۱۲۵).

ولایت فقیه در اندیشه مراغه‌ای

از دیدگاه مراغه‌ای ولایت اقسامی دارد که براساس آن می‌توان گفت حکومت‌ها در صورتی مشروع هستند که یکی از این ولایت‌ها بر آنها حکمرانی کند. این ولایت‌ها عبارتند از:

۱) **ولایت الله:** براساس تفکر ناب دینی، به ویژه اسلامی، اولی در مسأله ولایت، این است که ولایت اعم از تکوینی و تشریحی، فقط برای خداوند سبحان است و در میان انسان‌ها، هیچ کس حق ولایت و سرپرستی نسبت به دیگر افراد را ندارد؛ زیرا انسان باید از کسی اطاعت کند که فیض وجود و هستی خود را از او دریافت کرده باشد و چون افراد عادی نه به انسان هستی بخشیده و نه در بقاء و دوام هستی او مؤثرند.

مراغه‌ای این ولایت را براساس آیه قرآن استدلال می‌کند و می‌فرماید: «لاریب أن الولایة علی الناس انما هی لله تبارک و تعالی فی مالهم و أنفسهم یدل علی هذا المجموع قوله تعالی: «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا. . .»؛ تردیدی نیست که فقط خداوند نسبت به مردم در اموال و جانهایشان ولایت دارد ... به صورت کلی می‌توان برای اثبات ولایت خدا و پیامبر و ائمه به آیه ۵۵ سوره مائده، استناد کرد که می‌فرماید: «همانا ولی شما، خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند» (حسینی مراغه‌ای، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۴۶). بنابراین، سلطنت حقیقی بر خلق در اصل از آن خداوند است؛ زیرا همه مخلوقات مقهور قدرت او و نیازمند به او هستند. خداوند این مقام و منصب را به اولیای خود، یعنی پیامبران و اوصیای آنان عطا کرده است. بر این

اساس خداوند حاکمیت مطلق انسان و جهان را بر عهده دارد و همو این حاکمیت را به واسطه قاعده لطف و حکمت، از طریق مقررات و احکام الهی به انسان واگذار نموده است و این انسان پیامبر اسلام و امامان معصوم(ع) هستند.

۲) **ولایت رسول الله:** گفته شد که اصل اولی این است که فقط خداوند متعال ولی انسان‌ها و مؤمنین است؛ لذا تبعیت از دستور غیر خداوند مشروط به اذن خداست. او می‌تواند این حق را به هر کسی بدهد و هر کسی را که شایسته می‌داند در سمت ولایت و رهبری نصب کند. انبیاء و پیامبران الهی کسانی هستند که با تحدی و اعجاز، رسالت آنها از طرف خداوند اثبات شده و بر پیروی و اطاعت از آنها فرمان داده شده است.

چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» (نساء، ۶۴)، هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خداوند، مردم موظف به اطاعت فرمانبرداری از او هستند و نیز آمده است: «ومن یطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء، ۸۰)، کسی که از رسول اطاعت کند به تحقیق از خداوند اطاعت کرده است.

۳) **ولایت امام معصوم:** از آن جا که رهبری، یک امر ضروری برای جوامع بشری است، از این رو بعد از شهادت پیامبر الهی نیاز است که این سرپرستی و رهبری الهی ادامه پیدا کند. علاوه بر این برهان عقلی که در ضرورت تداوم رهبری الهی وجود دارد، برهان دیگری نیز با استعانت از آنچه به وحی الهی نازل شده است می‌توان اقامه کرد، زیرا گذشته از یک دسته مسایل فردی که در دین مطرح است، یک سلسله دستورات اجتماع درون مرزی نظیر حدود و دیات و قصاص و تعزیرات و امثال آن و یک سلسله دستورات اجتماعی برون مرزی مانند جهاد، دفاع و مانند آن نیز در دین وجود دارد. خود این دستورات نشان‌دهنده آن است که دین نیازمند به یک قدرت اجرایی و یک سرپرستی و ولایت اجتماعی است.

در قرآن کریم و احادیث پیامبر و اهل بیت(ع) بر این امر تصریح شده است (نساء، ۵۹)، ای اهل ایمان! فرمان خدا و رسول و والیان امر (امامان معصوم) را اطاعت کنید.

هم چنین حضرت رسول اکرم(ص) در غدیرختم، از واژه «مولا» و ولایت استفاده کردند (طبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۹۵). این عمل پیامبر نصب است که حضرت علی(ع) را به عنوان وصی و جانشین خود معین کردند، همان گونه که پیش تر بر این امر تصحیح کرده بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۳). لذا، امامت و ولایت چنان که بعضی معتقدند، یک امر برون دینی نیست که اختیار تعیین امام و ولی هم با مردم باشد، بلکه یک امر مسلم درون دینی است.

مراغه‌ای در اثبات ولایت پیامبر و امامان می‌فرماید:

«لاریب أن الولاية على الناس انما هي لله تبارك وتعالى في مالهم و أنفسهم، ولنبي صلى الله عليه و آله لقوله: «النبى أولى بالمؤمنين من أنفسهم» وللأئمة عليهم السلام لأن من كان النبي صلى الله عليه و آله مولاة فعلى عليه السلام مولاة بالنص المتواتر؛ ولا فرق بينه و بين سائر الأئمة بضرورة المذهب. و يدل على هذا المجموع قوله تعالى: «إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا. . .».

تردیدى نیست که فقط خداوند نسبت به مردم در اموال و جانهایشان ولایت دارد و این ولایت برای پیامبر(ص) نیز وجود دارد، زیرا خداوند می‌فرماید: «پیامبر نسبت به مومنان، از خودشان نیز شایسته تر است». همچنین این ولایت برای ائمه معصومین(ع) نیز وجود دارد، زیرا هر کس که پیامبر(ص) مولا و ولی او باشد، پس علی(ع) نیز مولی و ولی او خواهد بود و روایت‌های متواتر درباره ولایت ایشان وجود دارد و ضرورت مذهب شیعه اقتضاء می‌کند که تفاوتی میان علی(ع) و سایر ائمه(ع) وجود نداشته باشد و به صورت کلی می‌توان برای اثبات ولایت خدا و پیامبر(ص) و ائمه(ع) به آیه ۵۵ سوره مائده، استناد کرد که می‌فرماید: «همانا ولی شما، خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند (حسینی مراغه‌ای، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۴۶).

۴) **ولایت فقیه:** با توجه به جایگاه مرجعیت علمی و شرعی امامان، غیبت امام زمان(ع) چگونگی تعیین تکلیف شیعیان در عرصه زندگی سیاسی-اجتماعی و به طور خاص تعامل شیعیان با حکومت‌های موجود را به صورت پرسشی اساسی در برابر

علمای شیعه قرار داد. چنین پرسشی از این رو مهم می‌نماید که با غیبت امام معصوم(ع) شیعیان دسترسی خود به وی را از دست دادند و در نتیجه امکان کسب تکلیف سیاسی با مراجعه به وی برای آنان فراهم نیست. نگاهی گذرا به برخی آثار فقهی فقهای بزرگ شیعه در طلیعه غیبت کبری، نخستین تأملات فقیهانه درباره زندگی سیاسی به طور عام و نظام سیاسی و دولت را به طور خاص نمایان می‌سازد.

به طور اجمال می‌توان گفت به همان دلایل که امام بعد از پیامبر(ص) لازم و ضروری بود، در دوران غیبت امام معصوم(ع) نیز ولایت فقیه جامع‌الشرایط، لازم و ضروری است. بر این اساس در اندیشه فقهای شیعی در مورد حکومت در عصر غیبت معتقدند تنها فقهای جامع‌الشرایط هستند که می‌توانند در عصر غیبت عهده‌دار نیابت امام معصوم(ع) در امور دینی و دنیوی (سیاسی) مردم باشند. فقهایی مانند شیخ مفید در «المقنعه» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق.، ج ۴، ص ۶۷۵)، ابن‌ادریس در «السرائر» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۷ق.، ج ۳، ص ۵۳۷)، وحید بهبهانی در مصابیح‌الظلام فی شرح مفاتیح‌الشرایع (بهبهانی، ۱۴۱۷ق.، ص ۵۶۱) و صاحب‌جواهر در «جواهرالکلام» معتقد به «ولایت عامه انتصابی فقیه» می‌باشند (کربلایی پازوکی، ۱۳۹۲، ص ۸۶) و آن را مبنای بسیاری از شؤون و اختیارات فقیه در سرتاسر فقه قرار داده است (نجفی، ۱۴۳۰ق.، ج ۲۱، ص ۳۹۷؛ ج ۴۰، ص ۱۲).

ملا احمد نراقی در شرح و تفصیل مسئله ولایت فقیه و گردآوری ادله و موارد آن تلاش بیشتری نموده است. وی با جمع‌آوری موارد و ادله ولایت فقیه باب مستقلی به این باب اختصاص داد؛ این کار در نوع خود در آن زمان تازگی داشت و عملی ابتکاری به شمار می‌آمد. نراقی در کتاب «عوائدالایام» ولایت فقیه را دارای دو ضابطه می‌داند که محدوده زیادی را شامل می‌شود. وی در این باره می‌گوید: «کلیه مواردی که فقیه عادل در آنها ولایت دارد، دو امر است:

۱. هرآنچه پیامبر(ص) و امام-که فرمانروایان مردم و دژهای استوار اسلام هستند- در آن ولایت دارند، فقیه نیز در آن ولایت دارد، مگر اینکه در موردی دلیل خاصی بر استثناء وجود داشته باشد، مانند اجماع یا دلیل خاص یا غیر این دو.

۲. همه مواردی که نظام دنیوی، دینی و یا زندگی مردم به آن وابسته است و دخالت در آن به حکم عقل و یا عادت لازم می‌باشد، برعهده ولی فقیه است (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۶-۵۳۸). باید پذیرفت که نراقی نخستین فقیه شیعی است که سخن از ولایت مطلقه فقیه به میان آورده و مرجعیت دینی را در نبود امام معصوم پذیرفته است (برجی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵؛ علی محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۳). مرحوم حسینی مراغه‌ای هم در کتاب «العناوین» جلد دوم، ضمن نقد دلایل نراقی، به بحث حکومت ولی فقیه اشاره کرده‌اند.

مرحوم مراغه‌ای بحث ولایت را در عصر غیبت اینگونه بیان می‌کند:

«وَأَمَّا بَعْدَهُمْ فَلَارِيبَ أَنْ الْأَصْلَ الْأَوَّلَى عَدَمُ ثُبُوتِ وِلَايَةِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيَّ غَيْرِهِ لِنِسَاوِهِمْ فِي الْمَخْلُوقِيَةِ وَالْمُرْتَبَةِ مَا لَمْ يَدِلْ دَلِيلٌ عَلَى ثُبُوتِ الْوِلَايَةِ، وَ لِأَنَّ الْوِلَايَةَ تَقْتَضِي أَحْكَامًا تَوْقِيفِيَّةً لَارِيبَ فِي أَنْ الْأَصْلَ عَدَمُهَا إِلَّا بِالْدَّلِيلِ» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۹).

«اما در مورد سایر اشخاص، اصل اولی آن است که هیچ یک از مردم، ولایتی بر دیگران نداشته باشند، زیرا همه انسان‌ها از نظر مخلوق بودن و درجه، یکسان هستند، مگر اینکه دلیل خاصی برای اثبات ولایت برخی از مردم بر دیگران وجود داشته باشد. همچنین دلیل دیگری که برای عدم ولایت مردم بر یکدیگر وجود دارد، آن است که ولایت، احکام توقیفی و تبعدی خاصی را در پی دارد (مثلاً ولی باید اداره اموال مولی علیه را برعهده بگیرد) و این احکام نیازمند دلیل خاص هستند و در قرآن و سنت و اجماع فقهاء دلایلی وجود دارد که برخی از مردم را ولی برخی دیگر دانسته است».

مراغه‌ای استدلال می‌کند که در زمان غیبت، فقیه بر امور عمومی ولایت تام داشته

و تاکید دارد:

«ولاریب أن النائب الخاص الذي يصير في زمن الحضور كما يكون نائباً لجهة خاصة- كالقضاء و نحوه- يكون لجهه عامة أيضاً، ذلك تابع لكيفية النصب و النيابة. و على هذا القياس في نائب زمن الغيبة، فإنه ايضاً يمكن كون ولايته بطريق العموم أو الخصوص؛ فلا بد من ملاحظة ما دل من الأدلة على ولاية الحاكم حتى يعلم أنه هل يقتضى العموم أو لا؟ فنقول: الأدلة الدالة على ولاية الحاكم الشرعى أقسام» (حسینی مراغه‌ای، ۱۷، ج ۲، عنوان ۷۴).

«تریدی نیست که نایب خاص یعنی نایبی که در زمان حضور امام (ع) برای امر خاصی همچون قضاوت و نظایر آن نیابت دارد، برای امور عمومی نیز ولایت دارد و این موضوع بستگی به آن دارد که ولی خاص به چه صورت منصوب شده باشد (یعنی چارچوب اختیارات وی در همان قرارداد نمایندگی است) و همین حکم در مورد نایب امام معصوم (ع) در زمان غیبت نیز وجود دارد، زیرا ممکن است ولایت امام (ع) به صورت عام یا به صورت خاص باشد. بنابراین، باید به ادله ولایت حاکم شرع مراجعه کرد تا معلوم شود که ولایت وی، عام است یا محدود به امور خاصی می‌باشد؟ پس می‌گوئیم دلایلی که ولایت حاکم شرعی را بیان می‌کنند به چند نوع تقسیم می‌شود که در اثبات ادله مشروعیت فقیه در ادامه به آنها اشاره می‌شود».

ادله مشروعیت فقیه

مراغه‌ای برای اثبات ولایت فقیه به دلایل زیر استناد می‌کند. دلیل اول را اجماع محصل می‌داند «أحدھا: الإجماع المحصل» اجماع محصل که عده‌ای گمان می‌کنند که دلیلی لیبی است و عمومیتی ندارد تا بتوان در موارد اختلافی به آن استناد کرد (همان، عنوان ۷۴، ص ۵۷۰). مراغه‌ای در توضیح اجماع محصل، اجماع بر «حکم» را از اجماع بر قاعده جدا کرده و بر این باور است که اجماع بر حکم لیبی است و در موارد شک قابل استناد نیست، اما اجماع بر قاعده، همانند اجماع بر قاعده طهارت است که با اجماع اصل قاعده درست می‌شود و چون مضمون قاعده عام است در موارد شک قاعده قابل تمسک است.

دلیل دوم منقول است. وی می‌نویسد دلیل دوم: در سخنان فقها، اجماع منقول وجود دارد که در هر موردی که دلیلی برای ولایت اشخاص خاص وجود نداشته باشد، حاکم ولایت پیدا می‌کند و اجماع منقول شاید در حد استفاضه و گسترده‌ای بیان شده باشد (همان).

مراغه‌ای سومین دلیل اثبات ولایت فقها را روایی می‌داند. محقق مراغی روایات را به ۸ دسته تقسیم و ذیل بعضی از دسته‌ها یک روایت و ذیل بعضی دیگر چند روایت نقل کرده است. وی دسته اول را به روایت «وراثت علما از انبیاء» اختصاص داده و از اشکالی که علما را به «اثمه تفسیر کرده» یا «وراثت را به وراثت در علم اختصاص داده» و یا از روایت، توزیع ولایت پیامبر بین علما را فهمیده، پاسخ داده است. با این حال به عقیده محقق مراغی با غمض عین از ضعف سند، از نظر دلالت نیز روایت با مشکلات فراوان روبروست.

دسته دوم عبارت بود از روایاتی که فقیه را «امین رسول» و «دژ اسلام» معرفی می‌کرد. او با اینکه در سند روایت اول نوفلی و سکونی و در سند روایت دوم علی بن حمزه بطائنی وجود دارد و این راویان از نظر رجالی مشکل دارند، اما نسبت به این دو روایت اشاره‌ای به مشکل سندی نکرده است و به اشکالی که «امین» و «حصون» بودن را به حفظ شریعت اختصاص داده اینچنین پاسخ داده که حفظ شریعت و دژ اسلام بودن جز با داشتن ولایت میسر نمی‌شود. در حقیقت خواسته بگوید که حفظ شریعت به دلالت التزامی بر ولایت داشتن دلالت دارد. بنابراین، دانشمندان اعم از اینکه به صورت مطلق، امین باشند یا فقط امین پیامبران باشند معنایش آن است که مردم برای حل و فصل امور خود به آنان مراجعه می‌کنند و این همان معنای ولایت است. بنابراین معنای «سنگرها» نیز معلوم می‌شود. در حقیقت مهمترین وظیفه انبیاء(ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است و این وظیفه در زمان غیبت به فقها واگذار شد (حسینی مراغه‌ای، ج ۲، ص ۵۷۱).

مراغی دسته سوم را به روایاتی که دلالت بر «خلافت و جانشینی علما از انبیاء» دارد اختصاص داده و از دو اشکال تخصیص علما به ائمه و جانشینی علما در علم، پاسخ داده است، و نحوه دلالت این روایت‌ها چنین است که وقتی به صورت مطلق می‌گوئیم: «فلان شخص، خلیفه فلان شخص می‌باشد» معنایش آن است که خلیفه دارای تمامی اختیاراتی می‌باشد که آن شخص دارد و عرف مردم چنین معنایی را روشن و آشکار می‌داند، مگر اینکه محدودیتی برای خلافت و نمایندگی برقرار گردد. بنابراین، وقتی فقها به صورت مطلق می‌گویند که دانشمند، خلیفه پیامبر است معنایش آن است که هر اختیار و ولایتی که پیامبر(ص) نسبت به مردم دارد همان اختیار و ولایت برای دانشمند نیز وجود دارد، مگر اختیار خاصی که با دلیل خاص، استثناء شده باشد (همان، ص ۵۹۰).

دسته چهارم عبارت بود از روایتی که «علما را به انبیاء بنی اسرائیل» تشبیه کرده و اشکال محقق مراغی در دلالت این دسته آن است که نمی‌توانیم بگوییم مقتضای تشبیه علما به انبیاء با عدم تعیین وجه شباهت دلالت دارد که علما در تمامی شؤون حتی شأن ولایت مانند انبیاء هستند، زیرا حمل تشبیه بر عموم فرع بر آن است که وجه شباهتی از ظاهر کلام استفاده نشود و در اینجا جمله ظهور دارد در تشبیه در علم.

دسته پنجم مربوط به روایاتی است که درباره علما است و دلالتی بر ولایت ندارد. دسته ششم به روایاتی اختصاص دارد که «علما را حاکم بر مردم»، «حجت امام» و «کافل ایتام آل محمد(ص)» معرفی کرده و معتقد است ظاهر خبر می‌رساند که علما بر کسانی که بر مردم حکومت می‌کنند، ولایت دارند، پس به طریق اولی بر خود مردم ولایت خواهند داشت و حجت بودن بر مردم به معنای اتمام حجت بوده و کفالت نیز کنایه از تعلیم احکام و شرایع به مردم است.

دسته هفتم مربوطه به مقوله عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه است که محقق مراغی از آن دو نیز فقط ولایت بر قضا و فتوی را استفاده کرده و دسته هشتم به بررسی روایت «علما، ولی کسانی هستند که ولی ندارند» و نیز روایتی که «جریان امور و احکام

را در دست علما می‌داند» اختصاص دارد. محقق مراغی سند و دلالت این دو روایت را بر مدعا تمام دانسته و می‌گوید، این روایت گرچه ضعیف است، اما ضعف آن با شهرت فتوایی و اجماع منقول، جبران شده است و دلالت بر آن دارد که حاکم شرع دانشمندان، در هر موردی که ولی خاص از سوی شارع تعیین نشده باشد، ولایت عام دارد و نیز دلالت بر آن دارد که تمامی امور مسلمانان مانند نکاح، عقود، ایقاعات، دعاوی، قبض‌ها، پرداخت‌ها و هر یک از احکام شرعی ایشان، به دست دانشمندان است، مگر در مواردی که دلیل خاص برای عدم ولایت حاکم شرع وجود داشته باشد وگرنه، سایر موارد و احکام تحت شمول قاعده «ولایت عام حاکم شرع» باقی می‌ماند و این قاعده‌ای است که به صراحت در روایت آمده و فقها نیز براساس آن عمل کرده و فتوا داده‌اند، پس دقت کن. همین روایت و فتوا می‌تواند به عنوان دلیلی برای اثبات ولایت حاکم شرع مورد استناد قرار گیرد (حسینی مراغه‌ای، ج ۲، ص ۵۶۷).

حتی مراغه‌ای یک قدم جلوتر می‌رود و معتقد است که در صورت عدم وجود امام یا فقیه - البته اگر فقیه را جز گروه مومنان عادل قرار ندهیم - جامعه نیاز به ولی مومنی دارد که به آن ولایت مومنان می‌گوید (همان، عنوان ۷۵، ص ۶۰۱).

نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران براساس تئوری «ولایت فقیه» به لحاظ ناشناخته بودن ابعاد و زوایای آن و نیز همسو و هماهنگ نبودن با اهداف استعماری استکبار جهانی، از آغاز با چالش‌ها، مناقشات و برخوردهای چندگانه‌ای از سوی موافقان و مخالفان داخلی و خارجی مواجه شده است.

گروهی به خاطر عدم آگاهی از اندیشه مترقی حکومت و ولایت فقیه در اسلام و پیشینه تاریخی آن و برخی دیگر هم از روی عناد، این طور وانمود کردند که نظریه ولایت فقیه به معنایی که امام خمینی مطرح کرده و به تحقق آن توفیق یافت، نظریه ابتکاری شخص ایشان بوده و در میان علما و فقهای پیشین اسلام اصلاً سابقه ندارد و یا لاقلاً سابقه آن به این گستردگی و شمول نیست.

علاوه بر این، عده‌ای از اساس سیاست و حکومت را از دیانت جدا دانسته‌اند؛ عده‌ای معتقدند، فقه اسلام، سراسر دنیوی، و دین اسلام نیز دین حداقلی بوده و تنها قادر است بخشی از نیازهای دنیوی انسان را برآورده سازد؛ و یا گفته‌اند مدیریت فقهی (ولایت فقیه) کارآیی ندارد و باید مدیریت علمی را جایگزین آن ساخت. در نهایت گروه دیگری مدعی شده‌اند: «ولایت فقیه از دید قرآن بی‌اساس است. غافل از این که این اظهارنظرها درباره دین، حکومت دینی و ولایت فقیه در حالی صورت می‌گیرد که براساس متون دینی از آیات و روایات بی‌شمار، دین و دنیا و نیز سیاست با دیانت در اسلام به هم آمیخته و اصلاً غیرقابل تفکیک است، تا جایی که تعیین و شرح این تفکیک‌ناپذیری با استفاده از آیات و روایات، کتاب‌های بسیاری را در دهه‌ها و بلکه در این قرون اخیر به خود اختصاص داده است. یکی از این کتاب‌ها «العناوین» نوشته مرحوم آیت الله حسینی مراغه‌ای است که بحث ولایت فقیه را با استفاده از روایات به صورت مستدل استنباط کرد. بنابراین، «ولایت فقیه» در تاریخ تشیع از زمان غیبت کبرا آغاز می‌شود، با یک سیر تاریخی - تکاملی تدریجی، سرانجام در این زمان توسط امام خمینی به صورت کامل از تئوری به فعل در می‌آید و به شکل «حکومت جمهوری اسلامی» با محوریت «ولایت مطلقه فقیه» در منظر و مرآی جهانیان تبلور عینی و وجود خارجی پیدا می‌کند.

منابع

- قرآن. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
۱. ابن اثیر، محمد (۱۳۸۵ق.). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار بیروت.
 ۲. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (بی تا). *طبقات اعلام الشیعه*. تحقیق علینقی منزوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۳. برجی، یعقوبعلی (۱۳۸۵). *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*. تهران: سمت.
 ۴. بیانات مقام معظم رهبری. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۴ خرداد، ۱۳۷۸.
 ۵. بیگ باباپور، یوسف (۱۳۹۵). *نگاهی به زندگی و آثار میر عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای*. تهران: منشور سمیر.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت*. قم: اسراء.
 ۷. حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح (۱۳۹۲). *عناوین الاصول و قوانین الفصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۸. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۷ق.). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: الاسلامی.
 ۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۶). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم.
 ۱۱. شیخ مفید (۱۴۱۰ق.). *المقننه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۱۲. صمیمی، سیدرشید (۱۳۸۴). *تاثیرات نظری عصر غیبت بر اندیشه سیاسی شیعه*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
 ۱۳. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۴۱۶ق.). *مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو، ج ۵.
 ۱۴. علیمحمدی، حجت الله (۱۳۸۷). *سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۱۵. فوزی، یحیی (۱۳۸۴). *اندیشه سیاسی امام خمینی*. قم: معارف.
 ۱۶. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۹۲). *ولایت فقیه پیشینه، ادله و حدود اختیارات*. قم: معارف.
 ۱۷. مزینانی، محمدصادق (۱۳۷۵). *قلمرو ولایت فقیه از دیدگاه مقدس اردبیلی*. فقه، ۹: ۱۱۵-۱۴۶.
 ۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *ولاءها و ولایتها*. قم: صدرا.
 ۱۹. مقدس اردبیلی، احمد (بی تا). *زبده البیان فی احکام القرآن*. تهران: مکتبه المرتضوی.
 ۲۰. مقیمی، غلامحسن (۱۳۸۵). *مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت*. قم: پژوهش معناگرا.
 ۲۱. میراحمدی، منصور (۱۳۹۵). *فقه سیاسی*. تهران: سمت.
 ۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۳۰ق.). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث الوبی، ج ۲۱.
 ۲۳. نراقی، احمد (۱۳۶۵). *عوائد الایام*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۴. نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). از اثر آفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ج ۲.
۲۵. واعظی، احمد (۱۳۸۳). حکومت اسلامی در سنامه اندیشه سیاسی در اسلام. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۴ق.). مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع. تهران: وحید بهبهانی.

References

- Quran.** Ghomsheei, M.; N. Makarem Shirazi. [in Arabic]
Nahj Al-Balaghah. Translate by M. Dashti. [in Persian]
1. Aghabozorg Tehrani, M. (N.D.). **Tabaghat Aalam Shiite.** A. Monzavi. Esmailian publications: Qom. [in Persian]
 2. Alimohammadi, H. (2008). **The Evolution of Faghih Governance Idea in Political Jurisprudance of Shiite.** Tehran: Islamic Revolution Document Center. [in Persian]
 3. Beygabapoor. Y. (2016). **A review on life and works of Mir Abdolfattah Hosseini Maraghei.** Tehran: Manshoor Samir. [in Persian]
 4. Borji, Y. (2006). **Faghih Governance in Faghihs thoughts.** Tehran: SAMT. [in Persian]
 5. Fuzi, Y. (2005). **Imam Khomeyni's Political Thoughts.** Qom: Maaref. [in Persian]
 6. Helli, Ibn Edris. (1997). **Asrar al-havi letahrir al-fatavi.** Qom: Islamic Publications. [in Arabic]
 7. Hosseini Maraghei. M. (2013). **Anavin Al-Osool and Ghavanin al-fosool.** Qom: Qom seminary. [in Arabic]
 8. Ibn Asir, M. (1966). **Alkamel Fi Tarikh.** Beirut: Dar Al-Beirut. [in Persian]
 9. Javadi Amoli. A. (1999). **Faghih governance: governance of jurisprudence and justice.** Qom: Asra. [in Persian]
 10. Karbalaei Pazooki, A. (2013). **Faghih governance: literature, Reasonings and Limitations.** Qom: Maaref. [in Persian]
 11. Khomeini, R. (1997). **Faghih Governance.** Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
 12. Mazinai, M. (1996). Faghih Governance's Territory from Moghaddas Ardabili's View. *Jurisprudence journal*, 9: 1115- 146. [in Persian]
 13. Mirahmadi, M. (2016). **Political Jurisprudence.** Tehran: SAMT. [in Persian]
 14. Moghaddas-Ardabili, A. (N.D.). **Zobdat-ol Bayan fi Ahkam al-Qurran.** Tehran: Maktaba al-Mortazavi. [in Arabic]
 15. Moghimi, G.H. (2006). **Constitution, Republication, Islamication.** Qom: Semantic research. [in Persian]
 16. Motahari, M. (2000). **Velkaha va Velayatha.** Qom: Sadra. [in Persian]
 17. Najafi, M.H. (2009). **Javaher al-kalam.** Beirut: Dar Ehya, . Vol.21. [in Arabic]
 18. Naraghi, A. (1986). **Avaed Al-Ayam.** Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [in Persian]
 19. Nasiri, M. (2005). **From effectives: Biographies for Iranian Cultural Figures.** Tehran: Society for appreciation of cultural works and dignities. [in Persian]
 20. Ragheb Esfahani, H. (1996). **Al-Mofradat fi Gharib al-Qurran.** Damascus: Dar Al-Qalam. [in Arabic]
 21. Samimi, SR, 20--,. **Theoretical Effects of Absence Era on Political Thoughts of Shiite,** Qom: IRIB's Islamic research center [in Persian]
 22. Sheikh Mofid (1910). **Al-Maghnea.** Qom: Islamic Publication Organization. [in Arabic]
 23. Supreme leader's speeches. *Jomhoori Eslami Newspaper*, 1999 June 4. [in Persian]
 24. Tabarsi, F. (1996). **Majmaa al-Bayan.** Tehran: Naserkhosrow, vol.5. [in Arabic]
 25. Vaezi, A. (2004). **Islamic Government: A Textbook on Political Thoughts in Islam.** Qom: Qom seminary Management Center. [in Persian]
 26. Vahid Behbahani, M. (2004.). **Masabih Al Zalam fi Sharh Mafatih Al-Sharayeh.** Tehran: Vahid Behbahani. [in Arabic]